

تأملی بر برجام و دستاوردهای سیاست داخلی

دکتر علی کریمی (مله)*

مقدمه

از اصول مسلم دانش سیاست که از دیرباز مورد توجه همه دانش‌ورزان این رشته واقع شده این است که سیاست عرصه ممکنات و تغییرات است. امکان‌هایی که بقایای تضمین شده ندارند و ابروار در گذار زمان قرار دارند و تغییراتی که پیایی زیست‌مندان سیاسی را با فرصت‌ها و چالش‌ها روبه‌رو می‌کنند. دیگر آنکه، محیط سیاسی مدیریت‌پذیر است و نحوه بهره‌برداری از فرصت‌ها و پشت سر گذاشتن چالش‌ها به شیوه رهبری سیاسی جامعه بستگی تام و تمام دارد. سوم اینکه، به رغم مرزبندی سیاست به داخلی و خارجی، اما به هم پیوستگی آن دو همواره به مثابه اصلی بدیهی مورد پذیرش و تأکید صاحب‌نظران بوده و عصر جهانی شدن و اطلاعات و ارتباطات با مرزدایی و به چالش کشیدن مرزبندی‌های ساختگی، رابطه درهم‌تیدگی حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی را تشدید و تسریع نیز کرده است. گزاره فوق برای کشورهایمانند ایران که از وزن و ثقل ژئوپولیتیکی بالایی برخوردارند، از قابلیت صدق بیشتری برخوردار است. چه ایران در منطقه‌ای از جغرافیای جهان واقع شده که حتی اگر خود اراده کند نیز نظام جهانی بدان اجازه نمی‌دهد انزوا پیشه کند و خود را از تحولات جهان دور بدارد. این موقعیت کانونی ژئوپولیتیکی ایران موجب شده کنش‌ها و حتی ناکنش‌های آن، واجد بازتاب‌ها و پیامدهایی جدی در محیط پیرامونی باشد. از این رو، در شرایط کنونی، تمییز تحولات و سیاست داخلی از سیاست خارجی و برعکس، امری به غایت دشوار می‌نماید. علاوه بر مفروضه بالا، اما نکته اساسی ادراک نخبگان ایزاری و توده مردم نسبت به این رابطه بسیار تعیین‌کننده است و همین ادراک شالوده رفتار سیاسی آنان را شکل می‌دهد.

با نظر به چنین رابطه‌ای، تدبیر دولت یازدهم در عرصه سیاست خارجی پس از دو سال مذاکرات هدف‌دار و فشرده با گروه ۵+۱ به توافقی تعیین‌کننده مبتنی بر معادله برد- برد انجامید و برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام نام گرفت. به باور نگارنده، برجام نه تنها دستاورد بزرگ و قابل ملاحظه سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل و نیز مسائل منطقه‌ای است، بلکه در حوزه سیاست داخلی نیز دارای دستاوردها و پیامدهای درخور عنایتی خواهد بود که به طور مستقیم و غیرمستقیم و در کوتاه‌مدت و میان‌مدت آثار چندوجهی آن آشکار خواهد شد. این نوشته که بعد از چندین ماه از سپری شدن برجام تقریر می‌شود و در عمل تجربه کوتاه زیسته فضای پسابرجامی را پشتوانه خود دارد، می‌کوشد بر دستاوردهای برجام در سیاست داخلی به شرح زیر تأمل کند.

برجام و بهبود روابط دولت- ملت

بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی بر این باورند که برجام فصل نوینی از صحیفه قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را گشوده و نویدبخش حیات سیاسی تازه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران شده است و به طور بالقوه، الگویی کارآمد برای تنظیم ترتیبات و صف‌آرایی‌های سیاسی آفریده است. چون دلالت معنی‌دار گفتگو و تعامل با جامعه جهانی به ویژه دولت‌های ناهم‌سو و بعضاً متخاصم - به عنوان یکی از نتایج بالقوه برجام- این قابلیت را دارد که روابط دولت و ملت یا جامعه و حکومت را که در برخی ادوار دچار نوسان شده و به سردی گراییده را بهبود بخشیده و به ایجاد سیاستی میانه‌روتر و دربرگیرنده‌تر و شمول‌گراتر در عرصه داخلی که قابلیت ادغام و جذب بیشتر و پتانسیل برون‌رانی کمتری داشته باشد، منجر شود. به بیان دیگر، اگر بپنداریم یکی از اهداف چندوجهی اعمال تحریم‌های ناعادلانه بین‌المللی، افزایش شکاف بین حاکمیت و ملت بوده است، این هدف و اثر تحریمی اگرچه تأثیرات فراگیر و گسترده مورد انتظار غرب و واضعان تحریم را در پی نداشت، اما توانست بخشی از مردم و جامعه را نسبت به کارایی دولت و حاکمیت مردد و بدبین کند و برجام توانست از تداوم، تشدید و تعمیق این بدبینی جلوگیری کرده و از فراگیر شدن طولی و عرضی آثار آن بر جامعه بکاهد. سایه جنگ و ناامنی و تهدید آشکار مستمر را از جامعه دور کند و روزه‌های امید و اعتماد به زیست امن و کم‌مخاطره را اندکی بگشاید.

برجام و بسترسازی برای ارتقاء کیفیت حکمرانی

علاوه بر پیامدها و دستاوردهای مستقیم سیاسی، برجام واجد دستاوردهای بالقوه غیرمستقیم سیاسی نیز ارزیابی می‌شود، چون از این ظرفیت برخوردار است که با ایجاد فرصت‌های اقتصادی از ناحیه جامعه بین‌المللی، با بهبود شرایط طبقات متوسط و تحصیل کرده در داخل، آنان را از منازعه فرساینده برای بقای صرف که نتیجه دوران تحریم‌های بین‌المللی بوده، نجات دهد و بدین سان، با توانمندسازی نیروهای جامعه مدنی، قدرت چانه‌زنی آنان را در جامعه و در قبال دولت بیشینه سازد. گذشته از آن، برجام می‌تواند

نویدبخش ارتقاء کیفیت حکمرانی و بهبود استانداردهای حکمرانی خوب در ایران باشد؛ زیرا بنا به گواهی شاخص‌های کلان اقتصادی و مستند به مراجع معتبر ملی و بین‌المللی، تحریم‌های ناشی از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، اقتصاد ایران را طی مدت زمان کوتاهی با رکود تومی روبه‌رو کرد و منبع اصلی درآمد دولت ایران یعنی صادرات نفت که خصیصه اقتصادی دولت‌های هیدروکربنی است را نشانه گرفت. تحریم در کنار زمینه‌های ساختاری اصلی گرایش به فساد که شناسه بارز دولت‌های رانتیر است، به شکل‌گیری نرخ افزایشی بی‌سابقه شبکه‌های فساد مالی در بدنه اقتصاد دولتی ایران انجامید و ضمن صدمه‌زدن به آرامش و سلامت روانی توده‌های مردم، بیشترین فاصله را با شاخص‌های حکمرانی خوب به نمایش گذاشت. اینک برجام به دلایل گوناگون دارای کارکرد فسادزدایی است که به نوبه خود می‌تواند در بقای مردم‌سالارانه در مقابل مانایی اجبارآمیز دولت و نظام مؤثر باشد.

افزایش نشاط و امید سیاسی

یکی دیگر از دستاوردهای کوتاه‌مدت برجام را می‌توان در افزایش امیدواری و ارتقاء اعتماد سیاسی نهادین و نشاط اجتماعی برآمده از آن دانست که خود تابعی از امید به بهبود وضعیت اقتصادی، ارتقاء استانداردهای معیشتی، بهبود جایگاه و منزلت ملی و افزایش حس غرور ملی ایرانیان به ویژه جوانان است که خود را در انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۱۳۹۴ به نمایش گذاشت. از منظر تحلیلی، اگرچه هنوز ثمرات برجام ملموس نشده و عینیت نیافته، اما پیامدهای بدیل آن که تداوم صلح مسلح بین ایران و جامعه بین‌المللی و استمرار تحریم‌هاست، می‌توانست وضعیت داخلی ایران را شکننده‌تر نموده و با به اوج رساندن نابسامانی‌های اقتصادی بیکاری، تورم، رکود، فقر فزاینده و غیره، توان دولت برای آرام‌سازی محیط اقتصادی و سیاسی را کاهش دهد و تدابیر آن برای ساماندهی به اقتصاد بیمار جامعه مانند کنترل نرخ تورم و بهبود نرخ رشد کاهنده اقتصادی را به بن‌بست بکشاند؛ اما برجام توانست از شدت‌یابی بحران‌های اقتصادی و عوارض گریزناپذیر آن بر معیشت مردم بکاهد، امید به بهتر شدن را به جامعه برگرداند و سرمایه اجتماعی را افزایش دهد که نظرسنجی‌های صورت‌گرفته بعد از برجام افزایش میزان امیدواری مردم و اعتماد فزاینده سیاسی آنان را گواهی می‌کند.

بازصورت‌بندی و هم‌پیوندی سیاسی میان‌روها و هم‌افزایی عملکردی آنان

افزایش همبستگی میان جریانات و جناح‌های سیاسی معتدل و میان‌روی درون نظام از دیگر دستاوردهای برجام بود که بنابه ادراکی که رهبران آنان از پیامدهای تداوم تحریم بر جامعه و نظام و شناختی که از مقاصد مخالفان برجام داشتند، صف‌بندی نوینی را در هندسه سیاسی ایران به نمایش گذاشتند و برای عینیت‌بخشیدن به این هم‌پیوندی سیاسی، رهبران و سرمایه‌های نمادین سیاسی از جریان‌های رقیب دیروز

با هم‌نوایی تمام‌عیار مردم را به حضور مؤکد و معنادار در انتخابات و رأی‌دادن به فهرست‌های انتخاباتی دعوت کردند. اگرچه تعداد کمی از جریان‌های سیاسی داخلی به دلایل مختلف از همان آغاز، بنا را بر مخالفت با برجام نهادند، اما همبستگی بین اکثر نیروهای میانه‌رو از جریان‌های سیاسی رقیب داخلی بر روی منافع ملی در انتخابات و بعد از آن عینیت یافت. علاوه بر رضایت، انسجام و ثبات ملی ناشی از این انتخابات، بر قدرت‌های درگیر در برجام نیز روشن شد که جهت‌گیری حاکمیت در مورد برجام در آینده نیز از ثبات و استواری لازم و پشتیبانی افکار عمومی نیز برخوردار است.

کمک به فرایند امنیتی‌زدایی از سپهر عمومی جامعه

به نظر می‌رسد یکی از آثار جدی برجام بر سیاست داخلی ایران، کمک آن به فرایند ضروری، دشوار و هزینه‌بر «امنیتی‌زدایی» از سپهر عمومی جامعه است؛ زیرا بنا به گواهی مطالعات تجربی و رهیافت‌های نظری مختلف، هر گاه حکومتی تمامیت، امنیت و موجودیتش از طرف بازیگران خارجی در معرض تهدید باشد و تهدیدات وجودشناختی بقای آن را هدف گرفته باشد، نتیجه قهری و عاجل آن تمایل به انقباض و حتی انسداد سیاسی و اتخاذ تدابیر و غلبه رفتارهای امنیتی در عرصه داخلی خواهد بود تا بهتر بتواند مردم را کنترل و اراده خود را اعمال نماید و بر عکس، کاهش تهدیدات خارجی برای بقای نظام سیاسی و تضعیف احساس تهدید، حکومت را به سمت تساهل و تسامح سیاسی بیشتر در داخل و امنیتی‌زدایی از عرصه سیاسی و اجتماعی سوق می‌دهد و بدین ترتیب، شرایط را برای تحکیم و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری واقعی فراهم می‌آورد. گذشته از آن، چنانچه حکومتی درگیر مشکلات حاد و فراگیر اجتماعی مانند بیکاری گسترده، رکود، تورم، فقر فزاینده و غیره باشد، تمایل به سرشت‌هازی و مطلقه‌گرایی حکومت افزون می‌شود و در نتیجه امیدواری به استقرار مردم‌سالاری به شدت کاهش پیدا می‌کند و بدیهی است که تجمیع تهدیدات خارجی و مسائل و مشکلات حاد داخلی به طور تصاعد هندسی به ضرر انبساط سیاسی عمل می‌کند. این قاعده کلی در مورد تمامی بازیگران سیاسی نظام بین‌الملل که به بقای خود علاقه‌مندند صدق می‌کند، و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. توافق هسته‌ای که از یک سو، توانست شبیح تهدیدات امنیتی عاجل خارجی را از سر جامعه دور کند و از طرف دیگر روزهایی برای اقتصاد ایران بگشاید و کانال‌های مقطوع اتصال ایران به اقتصاد و جامعه جهانی را برقرار سازد، می‌تواند کارکردهای توأمان ضدامنیتی‌سازی و معیشت‌افزایی را به همراه آورد. البته، نباید تصور کرد این گشایش‌ها و تغییر رویه‌های بالقوه در عمل به سهولت و با فوریت محقق خواهند شد. آشکار است که مخالفان گشایش در داخل در مقابل نیروهای تحول‌خواه که در پی برجام تقویت نیز شده‌اند، مقاومت جانانه‌ای خواهند کرد. اینان می‌کوشند تا با زنده نگه داشتن و برجسته‌سازی گفتمان «تهدید» خارجی و تداوم فضای امنیتی داخلی، سیاست‌های گذشته در

عرصه جامعه و سپهر عمومی را تداوم بخشیده و بدین ترتیب، سلطه خویش را حفظ کنند. از این رو، نتیجه‌گیری غیرواقع‌بینانه‌ای نخواهد بود اگر گفته شود گفتمان برجام و یادگفتمان آن مشخصه سپهر سیاسی ایران در آینده قابل پیش‌بینی خواهد بود.

از این منظر و با نگاهی به مباحثات و منظومه گفتگویی رقابت فشرده سیاسی در داخل جامعه ایران پس از برجام، به خوبی نشان می‌دهد که برجام، روند اجرا و به ویژه تحلیل چشم‌اندازها و پیامدهای آن جایگاهی ویژه یافته است. گرچه به خاطر اثرات تعیین‌کننده برجام در ساحت‌های سیاسی و اجتماعی صفت‌بندی‌های سیاسی پیرامون آن تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد، اما آنچه در برآیند مباحث مطرح پیرامون برجام حائز توجه و اهمیت است، فراتر رفتن آن از یک پدیده تخصصی دارای ابعاد سیاسی و بدل‌شدن آن به نوعی «ابرمسئله» و دال مرکزی گفتمان رقابت سیاسی است که سایر مناقشات و منازعات سیاسی در پرتو آن صورت می‌گیرد. در چنین وضعیتی، برجام و قضاوت پیرامون آن دیگر تنها یک موضوع از بین موضوعات سیاست داخلی و خارجی کشور نیست، بلکه در قامت نقطه مرکزی مباحثات سیاسی جاری کشور ظاهر شده که سایر مناقشات گفتمانی در نسبت با آن طرح می‌شوند. از این زاویه می‌توان گفت حتی پیروزی نماینده گفتمان اعتدال در انتخابات ۹۲ در بارزترین وجه خود نتیجه و برآیند برجسته‌شدن مسئله هسته‌ای و نحوه مواجهه با آن بود. بعد از انتخابات نیز به واسطه جایگاه محوری مسئله هسته‌ای در گفتمان دولت جدید، هم حامیان دولت و مخالفان آن عمده مباحث خود را پیرامون همین موضوع مطرح کرده‌اند. تجربه چندماه گذشته نشان می‌دهد که برجام تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، مسئله اصلی سیاست داخلی ایران باقی خواهد ماند؛ زیرا امروزه محتوای برجام و شیوه اجرای آن از مسئله صرفاً تکنیکی فراتر رفته، به گونه‌ای که هر واقعه و اظهار نظری پیرامون آن به مباحثات پر دامنه‌ای در داخل می‌انجامد. راهبردها و تاکتیک‌های سیاسی و انتخاباتی جریان‌ها حول آن شکل می‌گیرد و افراد می‌کوشند میدان بازی سیاسی خود را از ره‌گذر رویکرد ایجابی و اعتباربخشی یا نگاه سلبی و بی‌اعتبارسازی آن برای خود طراحی کنند. به عبارت دیگر، برجام و داوری آن به منبع اصلی دو قطبی‌سازی سیاسی در ایران تبدیل شده است.

البته برای اذهان تیزبین کاملاً آشکار است که مخاطرات ناشی از چنین وضعیتی برای آینده سیاست‌ورزی در ایران اندک نخواهد بود. چنین برجسته‌سازی و بزرگ‌شدگی ممکن است در کوتاه‌مدت در سمت‌دهی به فضای انتخاباتی و رقابت سیاسی آتی مثمر ثمر باشد، اما به نظر می‌رسد در درازمدت ظرفیت قطبی‌سازی سیاسی و ایدئولوژیک‌شدن آن چیرگی خواهد یافت و در فضای سیاست‌زده ایران، مخالفان برجام را به تلاش برای تخریب و تضعیف هژمونی آن به هر قیمت و ابزار ممکن و موافقان را به دفاع متعصبانه از آن وادارد. فراتر از آن، سیطره برجام بر سیاست ایران سبب به حاشیه رفتن دیگر مسائل مهم شده و امکان طرح آن‌ها را در فضایی آرام و معمولی از بین می‌برد.

برجام به مثابه مدل حل مسائل اختلافی

گرچه هنوز فاصله با مشاهده و لمس آثار و پیامدهای عینی برجام زیاد است، ولی به لحاظ روش‌شناسی، اغلب آن را به عنوان مدلی پذیرفته‌اند که یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین اختلاف‌های بین‌المللی را با منطق برد-برد حل و فصل کرد. مهم‌ترین وجه برجام این بود که کارآیی ابزار گفتگو برای گشودن بن‌بست‌ها را عیان نمود. از این زاویه به نظر می‌رسد که مدل برجام این استعداد را داراست که برای حل و فصل مسائل و بحران‌های سیاسی-اجتماعی رسوب‌شده داخلی نیز استفاده شود و هم حاکمیت و هم جریان‌های سیاسی با حفظ حریم‌ها و اصول و مرزبندی‌های گفتمانی از سازوکار گفتگو برای پرهیز از بازی سیاسی باخت-باخت و برعکس، تبدیل آن به بازی برد-برد بهره ببرند. کاربست سازوکار گفتگوهای هدف‌دار بین جریان‌های شناخته‌شده رقیب امکان فرصت‌طلبی و موج‌سواری سیاسی و برآمدن پوپولیسم لجام‌گسیخته را کاهش می‌دهد و متقابلاً مانع تطویل مناقشات و اختلاف‌ها می‌شود.

گذشته از آن، برجام حاوی دلالت هنجاری مهمی نیز به شمار می‌رود؛ چون برجام، محصول اراده سیاسی در سطوح عالی نظام و اجماع داخلی بود و بدون آن فرجامی برای برجام متصور نبود. در این راستا می‌توان استنتاج کرد که اگر بنای حاکمیت و نظام بر حل و فصل مسائل داخلی باشد، لازمه آن شکل‌گیری اراده سیاسی معطوف به اجماع داخلی و تحقق اراده سیاسی و پذیرش منطق بازی برد-برد است. در این قالب، همه بازیگران سیاسی داخلی باید به اصول برجامی بازی برد-برد ملتزم باشند و با پذیرش مشکلات فیمابین و به تأخیر انداختن اختلاف‌ها، به نوعی سازش سیاسی تن دهند که مستلزم پذیرش مسئولیت در قبال حوادث و مشکلات گذشته و حال و آمادگی برای تنزل نسبی و نیل به دستاوردهای نسبی طرفین است.

برجام و ظرفیت قطبی‌سازی محیط سیاست داخلی

با عطف توجه به تجربه زیسته سیاسی چندماه گذشته می‌توان گفت به رغم اینکه برجام به هم‌نوایی سیاسی میانه‌روها از هر دو جناح سیاسی منجر شده و وزن آنان را در رقابت‌های سیاسی افزون‌تر کرده، اما به مثابه نقطه عطف و دال مرکزی هندسه رقابت سیاسی، رابطه بین اقلیت مخالفان تندرو و اکثریت میانه‌روها را به شدت قطبی کرده و فرایند خودی‌انگاری و دگرسازی سیاسی متلاطم‌کننده محیط سیاسی را تعمیق بخشیده است. از یک سو، مدافعان پروپاقرص برجام جای می‌گیرند که آن را نوش دارویی شفابخش برای درمان دردهای مزمن و چاره‌ناپذیر جامعه می‌دانند و معتقدند اجرای برجام با تأثیر بر مناسبات سیاسی داخل کشور، بازشدن فضای سیاسی را موجب می‌شود و تنش‌زدایی بین ایران و آمریکا در عرصه سیاسی را تسهیل می‌کند و با اثرگذاری بلندمدت بر بازار سرمایه موجب بهبود تدریجی شاخص‌های اقتصادی

نیز خواهد شد. به علاوه، برجام با کمک به ادغام «فعالانه» ایران در نظم منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند پتانسیل عظیمی را برای مقابله مؤثر با افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا آزاد سازد و از این طریق، نقش عمده‌ای در بهبود صلح و امنیت جهانی ایفا کند.

علاوه بر موافقان برجام، در سوی دیگر منتقدانی به شدت رادیکال قرار دارند که برجام را معبر و مجرای برای تخریب شالوده‌های امنیت ملی ایران و دگردیسی نقش منطقه‌ای و موقعیت ژئوپولیتیک آن و بازساماندهی محیط سیاسی داخلی آن ارزیابی می‌کنند. از دید مخالفان، برجام جزئی از یک پروژه پنهانی و چندبعدی و زیرساختی برای اجرای پروژه‌های دیگر خواهد بود و از این رو، تبعات غیرهسته‌ای آن تعیین‌کننده‌تر از پیامدهای هسته‌ای آن است و برد و باخت و برنده و بازنده اصلی نیز در این میدان معلوم خواهد شد. از دید منتقدان، برجام وسیله‌ای برای تغییر محیط سیاست داخلی و دگرگون‌سازی معادله قدرت در ایران است. از دید اینان، توافق هسته‌ای مقدمه براندازی جمهوری اسلامی و نه مقدمه پذیرش آن به مثابه قدرت هسته‌ای و افزایش تعامل با ایران و نه به معنای راه‌یافتن ایران به جامعه بین‌المللی بلکه به معنای راه‌یافتن آمریکا به درون ایران است که از ره‌گذر تقویت بخش خصوصی سکولار و افزایش تعامل مهندسی‌شده اقتصادی با آن و تسخیر افکار عمومی ایران و ایدئولوژی‌زدایی از آن در طول زمان به ویژه از طریق شکل‌دهی مستمر به دو قطبی‌هایی است که یک سوی آن برنامه‌های امنیت ملی ایران قرار دارد و سوی دیگر آن، معیشت به گروگان گرفته شده مردم.

با این حال، بیشترین بازنمایی برجام در هنگامه گشایش ساختارهای فرصت سیاسی مانند اوج‌گیری رقابت‌های سیاسی مانند انتخابات مجلس شورای اسلامی گذشته و ریاست جمهوری آینده است؛ جایی که موافقان برجام با هدف تداوم پیشبرد پروژه سیاست خارجی و داخلی خود یعنی گفتمان تعامل سازنده با جهان و عقلانیت و میانه‌روی سیاسی در داخل، احراز مؤثرترین و بیشترین کرسی‌های انتخاباتی را هدف‌گذاری می‌کنند. مردم نیز نگاهی ارزیابانه به برجام خواهند داشت و آرای خود را متناسب با این ارزیابی به سود فرد یا جریان سیاسی به صندوق خواهند انداخت. بدیهی است تأثیر عملی برجام بر سفره معیشت مردم از یک سو و تحلیل پیامدهای آن بر امنیت آنان، در سمت‌دهی به آرای آنان اثرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

برجام با همه اهمیت تعیین‌کننده‌اش و با اینکه در آغاز راه پرفراز و نشیب قرار دارد، فقط یک فرصت و امکان در نظر می‌آید که لزوماً از پایایی و مانایی همیشگی برخوردار نخواهد بود، بلکه ابروار می‌گذرد و بهره‌جویی بهینه از این فرصت کمیاب به نحوه ادراک رهبری سیاسی از آن بستگی تام دارد. برجام فرصتی است که می‌تواند تمهیدکننده فرصت‌های راهبردی و تاکتیکی بیشتر باشد و بر عکس اگر به دلیل تیره‌بودن چشم‌اندازها یا فقدان شفافیت و اتقان ادراکی، فرصت‌ها تهدید پنداشته شوند یا تدابیر مناسب

برای فرصت‌افزایی اتخاذ نشود، فرصت برجام در قامت تهدیدی سترگ رخ خواهد کشید. برجام پروژه و سیاستی ملی است که می‌تواند تأمین‌کننده منافع ملی باشد و از این رو، مشارکت و مراقبت ملی را می‌طلبد و اگر بدون توجه به منافع ملی، مورد بهره‌برداری سیاسی و استفاده ابزاری واقع شود، بازگشت ناامیدی مردم، افزایش شکاف میان دولت و ملت و افزایش مناقشات سیاسی داخلی نتیجه محتوم آن خواهد بود. برجام هنوز ظرفیتی بالقوه است و فعلیت یافتن آن نیازمند فراست همه‌جانبه و مآل‌اندیشی راهبردی رهبری سیاسی است تا به مثابه فرمول سیاسی اجماع‌ساز و گفتگو محور از ره‌گذر هم‌اندیشی نخبگان تعامل‌گرا، صلح‌دوست و مدارا طلب و گسترش شعاع دربرگیری و اتخاذ رویکرد جذب حداکثری و نهادسازی‌های مناسب، مناسبات دولت-ملت را مستحکم‌تر کند. به ویژه، در شرایط کنونی که منطقه در شعله‌های آتش اختلاف و ناامنی می‌سوزد و امنیت و آرامش کیمیایی دست‌نیافتنی می‌نماید، اجرای الگوی برجام در سیاست داخلی و اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای گفتگو محور، اعتمادساز، اجماع‌آفرین، با قابلیت جذب حداکثری نیروها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی داخلی می‌تواند نقطه اتکایی برای امنیت‌افزایی داخلی و توانمندسازی نظام قلمداد شود. تحقق چنین الگویی با آثار ثمربخش ایجاد اجماع داخلی به نوبه خود می‌تواند مددکار نظام در مواجهه با قدرت‌های دخیل در فرایند برجام باشد و بدین طریق، پیوستگی سیاست داخلی و خارجی را نمایان سازد.